**جلسه 54-166**

**دو‌شنبه - 25/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 11: اذا لم یقدر علی الاجتهاد او لم یحصل له الظن بکونها فی جهة و کانت الجهات متساویة صلی الی اربع جهات ان وسع الوقت و الا فبقدر ما وسع.

صاحب عروه فرموده است که اگر تحصیل ظن ممکن نبود به جهت قبله و این شخص متحیر بود، به چهار جهت نماز بخواند اگر وقت باشد. اگر وقت نباشد آن مقدار که وقت هست، سه جهت وقت هست سه جهت، ‌دو جهت وقت است دو جهت. دلیل هم مرسله خراش هست.

و لکن ما قبلا گفتیم مرسله خراش ضعیف السند است. بر فرض هم تام السند باشد به قرینه صحیحه زراره و محمد بن مسلم که دارد یجزی المتحیر ابدا اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة حمل می‌‌کنیم بر استحباب و جایز است متحیر به یک سمت نماز بخواند. و همین‌طور است مرسله ابن ابی عمیر: سألته عن قبلة المتحیر قال یصلی حیث شاء.

و بعید نیست بگوییم این به معنای سقوط شرطیت استقبال قبله است. مگر در داخل وقت کشف خلاف بشود و الا اساسا در ذیل صحیحه معاویة‌ بن عمر هم در نقل صدوق بود که و نزلت هذه الآیة فی المتحیر اینما تولوا فثم وجه الله.

[سؤال: ... جواب:] سنی‌ها می‌‌گفتند اجتهاد صحیح است ما نمی‌گوییم اجتهاد صحیح است ما می‌‌گوییم یجزی المتحیر ابدا اذا لم یعلم این وجه القبلة. ... حمل این‌که یک نماز کافی است و چهار نماز لازم نیست این را حمل می‌‌کنیم بر استحباب. حالا بحث یجزی المتحری که گذشت، ‌آن اشکالش این بود که مرسله خراش ضعیف السند است. اما قطع نظر از آن خود امر به یصلی لاربع وجوه را می‌‌گوییم حمل بر استحباب می‌‌کنیم چون فوقش اجتهاد را امام تخطئه بکند بفرماید یصلی الی جهة واحدة طبق یجزی المتحیر اینما توجه.

حالا اگر ممکن نبود نماز به چهار جهت مشهور ببینیم چی می‌‌گویند؟ و لذا کل این بحث تا چند مسأله دیگر بناء بر مسلک مشهور است.

مرحوم شیخ طوسی فرمود که یصلی الی اربع جهات در فرض تمکن است. و در فرض عدم تمکن جایز است یک نماز.

و لکن صاحب عروه این را قبول ندارد. صاحب عروه معتقد است که از روایات استفاده کردیم که باید موافقت قطعیه بکند به چهار سمت نماز بخواند. لابد یجزی المتحیر ابدا اینما توجه را می‌‌گویند شاید یجزی التحری باشد که مجلسی اول می‌‌گفت و یا اعراض مشهور هست و موهن سند هست. بهرحال ایشان به این روایت ملتزم نشده. در فرض عدم تمکن از موافقت قطعیه به این‌که به چهار سمت نماز بخواند، فرموده که نوبت می‌‌رسد به موافقت ظنیه.

بحث در این است که آیا در فرض عجز از موافقت قطعیه موافقت ظنیه متعین است یا موافقت احتمالیه کافی است؟ من نمی‌توانم احتیاط بکنم به چهار سمت نماز بخوانم که بشود موافقت قطعیه، ‌آیا متعین است موافقت ظنیه به سه سمت نماز بخوانم یا جایز است موافقت احتمالیه بلکه وهمیه به یک سمت نماز بخوانم؟

مرحوم استاد می‌‌فرمود که اگر ممکن نبود موافقت قطعیه دیگه برای عقل فرقی نیست، ‌نوبت می‌‌رسد به موافقت احتمالیه و مکلف آزاد است، ‌هر مرتبه‌ای از موافقت احتمالیه را انتخاب کند، ‌عقلا مانعی ندارد.

و لکن به نظر ما این تمام نیست:

اولا: این خلاف وجدان فطری است. اگر ما علم اجمالی داریم به این‌که یکی از این سه آب حرام است خوردنش، اما مضطریم یکی از این سه آب را بخوریم، خب وجهی ندارد بگوییم که موافقت قطعیه نمی‌توانیم بکنیم، حالا به جای یک آب بگذار دو آب بخورم تا کاملا دیگه احساس سیرابی کنم‌، این خلاف حکم عقل است. عقل می‌‌گوید تو علم اجمالی داری یکی از این سه آب حرام است، مضطری یکی از این‌ها را به نحو غیر معین بخوری، خب یکی را بخاطر اضطرار تجویز کردیم بخوری اما این مجوز نمی‌شود که آب دوم را هم بخوری فقط آب سوم را نخوری، برای این‌که مبتلا به مخالفت قطعیه نشوی، نخیر. این خلاف وجدان عقلی و عقلائی است. هذا اولا.

ثانیا: بر فرض ما در شبهات تحریمیه فرمایش استاد را بپذیریم و همین‌طور در شبهات وجوبیه که شک در جعل شارع است، ‌مثل این‌که نمی‌دانیم مولی گفت اکرم زیدا یا گفت اکرم عمروا یا گفت اکرم بکرا و من نمی‌توانم هر سه را اکرام کنم، فوقش اینجا بگوییم موافقت قطعیه ممکن نیست، ‌من هر سه را نمی‌توانم اکرام کنم، ‌عقل تنزل می‌‌کند به موافقت احتمالیه، می‌‌توانم یکی را اکرام کنم، ‌نیازی به موافقت ظنیه که دو نفر را اکرام کنم نیست، ‌اما در جایی که تکلیف و جعل شارع معلوم است، شک در امتثال داریم، ‌اینجا قاعده اشتغال می‌‌گوید تا می‌‌توانی باید سراغ امتثال بروی.

مثل این‌که مولی گفت توضأ بالماء، ‌سه ظرف داریم، می‌‌دانیم یکی از این سه ظرف آب است و دو تا گلاب، گلاب بی‌بو، نمی‌توانیم با هر سه وضوء بگیریم، اما بیاییم با یکی وضوء بگیریم؟ خب استصحاب حدث جاری است، قاعده اشتغال جاری است. در اینجا باید با مایع دوم هم وضوء بگیریم و لو بعد از آن هم استصحاب حدث داریم، باز هم شک در امتثال داریم ولی قبلش وهم بود به امتثال، ‌الان ظن به امتثال است. قبلا یک سوم بود احتمال امتثال، الان احتمال امتثال شد دو سوم. بله، ‌از این سه مایع با هر سه نمی‌توانم وضوء بگیرم بخاطر ضیق وقت و مانند آن.

اینجا هم همین است. امر به صلاة الی القبلة معلوم است، شک در امتثال است. نمی‌توانم به هر چهار سمت نماز بخوانم، ‌این دلیل نمی‌شود که فقط به یک سمت نماز بخوانم، بله اگر یجزی المتحیر را بپذیریم حرفی نیست، ‌بحث علی القاعدة است. عقل می‌‌گوید به سه طرف نماز بخوان تا ظن به امتثال پیدا کنی؛ به مقداری که معذوری در ترک احراز امتثال، ‌عقل مجوز ترک می‌‌دهد.

از این بیان ما معلوم شد که این‌که مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای حکیم قواعد اضطرار الی احد الاطراف لابعینه را پیاده کردند که من می‌‌دانم یکی از این سه آب حرام است، مضطرم یکی از این سه تا را بخورم، مقتضای قاعده چیه؟ این بحث را مطرح کردند، با این جواب دومی که ما دادیم روشن شد که نه، ‌مقام ربطی به آن بحث ندارد. [در] مقام، جعل مولی متیقن است، ‌شک در امتثال داریم. در بحث اضطرار الی احد الاطراف لابعینه در آنجا شک در نوع جعل شارع داریم، نمی‌دانیم شارع گفته لاتشرب هذا المایع یا گفته لاتشرب هذا المایع الثانی یا گفته لاتشرب هذا المایع الثالث.

حالا ببینیم با قطع نظر از این عرض ما قواعد را چه جور تطبیق کردند؟

مرحوم آقای خوئی فرموده که این مسأله که اگر به هر چهار سمت نمی‌توانیم نماز بخوانیم آیا کافی است به یک سمت نماز بخوانیم یا به سه سمت باید نماز بخوانیم مربوط می‌‌شود به بحث اضطرار الی احد الاطراف لابعینه.

صاحب کفایه قائل شده که اضطرار الی احد الاطراف لابعینه مجوز ارتکاب جمیع اطراف می‌‌شود. شما مضطری یکی از این سه آب را بخوری‌؟ بخور، اضطرار داری به خوردن یکی از این سه آب لابعینه، بخور، بعدش دو آب دیگر را هم بخور، نوش جانت. چرا؟ برای این‌که شارع اذن داد در دفع اضطرار به شرب ماء نجس واقعی؛ اذن داد یکی از این سه تا را می‌‌توانی بخوری. پس اذن داد در دفع اضطرار به شرب ماء نجس واقعی. و شاید من آن آب اولی که خوردم نجس بود واقعا. پس من علم به تکلیف فعلی علی‌ ایّ تقدیر ندارم یعنی علم ندارم به تکلیفی که فعلی است ‌أی لایرضی الشارع بترکه، ‌علم به همچون چیزی ندارم نه اجمالا و نه تفصیلا. و لذا علم اجمالی منتفی است، وجهی ندارد که اجتناب کنیم از آب دوم و سوم.

[سؤال: ... جواب:] اضطرار اگر الی طرف معین باشد، من مضطرم آب الف را بخورم، ‌آنجا مرحوم صاحب کفایه در حاشیه کفایه تفصیل داد گفت اگر اضطرار به خوردن آب الف بعد از علم اجمالی باشد، ساعت هشت علم اجمالی پیدا کرد یکی از این سه آب نجس است ساعت نه مضطر شدی به خوردن آب الف، در متن کفایه فرمود خوردن او جایز، خوردن دو تای دیگر هم جایز، در حاشیه کفایه گفت نه، علم اجمالی قصیر و طویل داریم. علم اجمالی داشتیم از ساعت هشت یا خوردن آب الف تا ساعت نه یعنی قبل از اضطرار حرام است یا خوردن آب ب یا آب جیم الی الابد. یک طرف علم اجمالی فرد قصیر است، دو طرف دیگر فرد طویل. ولی این در اضطرار الی طرف معین هست، ‌در مانحن‌فیه فرض نمی‌شود که شما مضطرید به ترک نماز به این جهت معینه. نه، ‌بخاطر ضیق وقت مضطری، یکی از این چهار نماز را لابعینه ترک کنی، می‌‌شود اضطرار الی احد الاطراف لابعینه، در اینجا مرحوم آخوند حرفش یکی است، ‌چه در متن چه در حاشیه. می‌‌گوید وقتی شارع گفت اذن می‌‌دهم یکی از این سه آب را بخوری دیگر تکلیف فعلی نیست. اگر دفع اضطرار بکنم با شرب ماء‌ نجس، تکلیف اصلا مربوط به آب الف بود که او هم فعلی نبود، ‌آب ب و جیم که اصلا نجس نبود، پس من علم به تکلیف فعلی علی ‌ایّ تقدیر ندارم.

آقای خوئی مبنای خودش را مطرح کرده. فرموده آقا! این درست نیست. وقتی اضطرار الی احد الاطراف لابعینه باشد، ما فقط کشف می‌‌کنیم جواز ترک موافقت قطعیه را، شارع به ما تجویز کرد موافقت قطعیه علم اجمالی لازم نیست، اما مخالفت قطعیه‌اش هم جایز است؟ این را که وجهی ندارد ما قائل به جواز مخالفت قطعیه بشویم. عقل دو تا حکم دارد، اضطرار به ارتکاب حرام که نداریم، چون من مضطرم به شرب احد هذه الاوان الثلاثة، من مضطر به شرب اناء النجس که نیستم، ‌پس اضطرار به ارتکاب حرام که من ندارم تا رفع حرمت بشود. اضطرار دارم به ترک احتیاط، ترک موافقت قطعیه، ‌حکم عقل به وجوب موافقت قطعیه ساقط می‌‌شود اما حکم عقل به حرمت مخالفت قطعیه چرا ساقط بشود؟ و تکلیف واقعی چرا فعلی نباشد؟ من که اضطرار ندارم به مخالفت تکلیف واقعی.

حرف خوبی است، کاملا متین است. اما اشکال فرمایش آقای خوئی این است:

اولا: مانحن‌فیه را اصلا قیاس نکنید به بحث اضطرار الی احد الاطراف لابعینه. حتی مرحوم صاحب کفایه هم اینجا باید قائل بشود به وجوب احتیاط چون تکلیف واحد است. صل الی القبلة، برای چی شارع الان رفع ید کند از این تکلیف؟ وجهی ندارد. نماز اول را بخوان به یک جهت، ‌نماز دوم را هم بخوان به جهت دوم، ‌نماز سوم را هم بخوان به جهت سوم، بعد دیگه عاجز می‌‌شوی از نماز چهارم. الان قادر هستی، الان تکلیف فعلی است، ‌الان ترخیص نداری در مخالفت این تکلیف.

ثانیا: جناب آقای خوئی! صاحب کفایه در اضطرار عرفی می‌‌گوید. در اضطرار عرفی [می گوید] حالا که شارع اذن داد، خوب دقت کنید! حالا که شارع اذن داد، راضی شد، به شرب یکی از این سه آب، دیگه تکلیف واقعی فعلی علی ‌ایّ تقدیر نیست. فعلی بودن تکلیف از نظر آخوند یعنی چه؟ یعنی تکلیف لایرضی الشارع بترکه. وقتی شارع اذن داد به این‌که یکی از این سه آب را بخوری یعنی اذن داد در دفع اضطرار با شرب آب نجس. وقتی اذن داد پس تکلیف فعلی نیست چون تکلیف فعلی یعنی تکلیفٌ لایرضی الشارع بترکه. آنجا می‌‌گوید نه در اضطرار عقلی مثل مانحن‌فیه که اصلا وقت نیست من چهار نماز بخوانم. شارع که اذن نمی‌دهد در ترک نماز به سمت چهارم، ‌اصلا دیگه وقت نیست. نماز صبح می‌‌خواهم بخوانم به چهار طرف اصلا وقت ندارم، شش رکعت بیشتر وقت ندارم، تا نماز سوم را بخوانم، آفتاب می‌آید بالا، ‌اینجا که بحث ترخیص شارع نیست.

در ترخیص شرعی در اضطرار عرفی مرحوم آخوند می‌‌گوید که اذن شارع در ترک موافقت قطعیه با فعلی بودن تکلیف سازگار نیست. اما خودش در بحث دوران امر بین محذورین، ‌در بحث مقدمات انسداد، ‌خودش گفت که مخالفت قطعیه نباید کرد. نمی‌توانی موافقت قعطیه بکنی نکن اما مخالفت قطعیه هم نکن. چون اضطرار تکوینی بود در دوران امر بین محذورین، نمی‌توانستم موافقت قطعیه بکنم.

مثل این‌که می‌‌دانم یا نماز حرام ذاتی است یا واجب تعبدی. زن حائض می‌‌داند اگر حیض است نماز بر او حرام ذاتی است، اگر مستحاضه است نماز بر او واجب تعبدی است. موافقت قطعیه نمی‌تواند بکند اما مخالفت قطعیه که نماز بخواند بدون قصد قربت، نماز بدون قصد قربت این مخالفت قطعیه است، چون که اگر نماز حرام ذاتی است چرا نماز خواندی؟ اگر نماز واجب تعبدی است چرا قصد قربت نکردی؟

[سؤال: ... جواب:] نماز بدون قصد قربت بخواند این زن که نمی‌داند حائض است یا مستحاضه مخالفت قطعیه است. چون اگر حائض است مرتکب حرام ذاتی شد، نماز بدون قصد قربت هم بر حائض حرام است. ... فرض این است حرام ذاتی می‌‌داند. در مثال مناقشه نکنید. آنی که حرام ذاتی می‌‌داند این را می‌‌گوید. نگاه کنید! آنی که حرام ذاتی می‌‌داند، مثلا آقای صدر در صوم یوم عید الفطر می‌‌گوید بدون قصد قربت هم امساک کنید تا شب در روز عید فطر حرام ذاتی است. اما اگر صوم واجب باشد واجب تعبدی است، ‌مخالفت قطعیه‌اش به این است که امساک بکند بدون قصد قربت. آنجا مرحوم آخوند گفته مخالفت قطعیه نباید بکنی چون اضطرار تکوینی داری به ترک موافقت قطعیه، شارع که اذن نداد.

اما این فرضی که آقای خوئی اشاره کرده که به یک جهت معینه‌ای من نتوانم نماز بخوانم، یک ظالمی ایستاده می‌‌گوید ببین! رویت را به من نکن، من از قیافه‌ات خوشم نمی‌آید، رویت را به من بکنی با همین اسلحه حسابت را می‌‌رسم، یا به طرف راست یا به طرف چپ یا به پشت. اینجا اصلا بحث دیگری است، این می‌‌شود اضطرار الی احد الاطراف بعینه. اینجا هم اصلا نباید تشبیه کرد مقام را به اضطرار الی احد الاطراف بعینه در اصول. چرا؟ برای این‌که اصل نماز را که باید بخوانم، فوقش این است که این جهت قبله بوده، ‌عاجزم از قبله، عاجز از قبله نمازش از او ساقط نمی‌شود.

منتها ممکن است کسی بگوید من چون احتمال می‌‌دهم عاجز از قبله‌ام پس اصل نماز را بخوانم حالا چرا به سه طرف دیگر نماز بخوانم؟ به یک طرف نماز می‌‌خوانم که اصل نماز را خوانده باشم. شاید قبله همین طرفی بود که این ظالم نمی‌گذارد بخوانم و قبله ساقط بشود بخاطر عجز.

خب این بحث شک در قدرت می‌‌شود. باید ببینیم در موارد شک در قدرت نظرمان چیه؟ مثل این‌که شخصی شک دارد در قدرت بر تحصیل یک شرط، نمی‌داند می‌‌تواند لباس نجسش را آب بکشد یا نه؟ مشهور در شک در قدرت اصالة الاشتغالی هستند، ‌اصالة الاحتیاطی هستند. ما هم در اصول همین نظر را انتخاب کردیم.

[سؤال: ... جواب:] شک در قدرت است دیگه. مرحوم آخوند در شک در قدرت قاعده اشتغال جاری می‌‌کند. ... شک در قدرت است، مجرای احتیاط است. در این مقام شک در قدرت می‌‌شود، مجرای احتیاط می‌‌شود. مخصوصا که استصحاب بقاء قدرت هم داریم از اول وقت. حالا ظالم از اول وقت هم می‌‌گفت بالاخره استصحاب می‌‌کنیم بقاء قدرت و تمکن اتیان صلات نحو القبلة را. استصحاب بقاء قدرت هم که داریم. این روشن‌تر می‌‌کند وجوب احتیاط را.

این راجع به فرمایش آقای خوئی.

مرحوم آقای حکیم سخت‌ترش کرده. چرا؟ برای این‌که بحث اصولیش سخت‌تر است. خوب دقت کنید!‌

در اصول در بحث اضطرار الی احد الاطراف لابعینه دو نظر وجود دارد:

یک نظر همان نظری که آقای خوئی مطرح کرد و ما هم قبول کردیم، اسمش را می‌‌گذارند توسط در تنجیز. یعنی تکلیف واقعی ثابت است، ‌لاتشرب الماء النجس ثابت است، مطلق هست، توسط است در تنجیز علم اجمالی. یعنی این علم اجمالی به این‌که یکی از این سه آب نجس است و شربش حرام به لحاظ وجوب موافقت قطعیه منجز نیست للاضطرار اما به لحاظ حرمت مخالفت قطعیه منجز است. به این می‌‌گویند توسط در تنجیز.

مرحوم آقای حکیم اصولش را پیش محقق عراقی خوانده. فقهش را که پیش محقق نائینی قطعا خوانده. اصولش را پیش محقق عراقی خوانده و لذا مستمسک یعنی اصول محقق عراقی. همان مسلک محقق عراقی را قائل است و آن مسلک توسط در تکلیف است. یعنی چی؟ این‌ها می‌‌گویند ما اگر علم اجمالی به تکلیف باشد، محال می‌‌دانیم مولی بتواند ترخیص بدهد در ترک موافقت قطعیه آن، ترخیص بدهد در مخالفت احتمالیه آن. این محال است. چرا؟ برای این‌که حکم عقل بانّ الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی قابل تخلف نیست. مگر شارع می‌‌تواند بر خلاف حکم عقل سخن بگوید؟‌ اگر واقعا لاتشرب النجس مطلق است در یکی از این سه آب مگر شارع می‌‌تواند بگوید که موافقت قطعیه این تکلیف معلوم بالاجمال لازم نیست بر خلاف حکم عقل؟ پس چه بکند؟‌

گفتند باید لاتشرب النجس را مقید کند، مشروط کند. بگوید لاتشرب النجس اذا دفعت اضطرارک بشرب الماء الطاهر. اگر اضطرارت را با شرب ماء طاهر بر طرف کردی حرام است شرب ماء نجس. می‌‌شود تکلیف مشروط. توسط در تکلیف یعنی تکلیف بالکل رفع نشد، تبدیل شد به تکلیف مشروط. نتیجه‌اش چیه؟ نتیجه‌اش این است: اگر شما می‌‌خواهی این سه آب را بخوری، یعنی دفع اضطرار می‌‌کنی به آب پاک چون هر سه تا را می‌‌خواهی بخوری، ‌خب وقتی دفع اضطرار می‌‌کنی به شرب آب پاک شرط تکلیف لاتشرب النجس فعلی می‌‌شود. خب وقتی هر سه را می‌‌خوری یعنی دفع می‌‌کنی اضطرار را به شرب آب پاک چون آب پاک هم داری می‌‌خوری. بعد لاتشرب النجس فعلی است، وقتی فعلی شد‌ آن وقت شما باید امتثالش کنی. و لذا عقل به شما می‌‌گوید یکی از این دو را بخور و دو تای دیگر را نخور. چون اگر یکی از این سه تا را بخوری، اگر او آب نجس است، دفع اضطرار کردی به او، پس تحریم شرب نجس نداری، دفع اضطرار به آب پاک نکردی، دفع اضطرار کردی به آب نجس. و اگر آن آب پاک است که پاک است، ‌خوردی و لکن تحریم شرب ماء نجس می‌‌گوید آب دوم و سوم را نخور.

بعد مرحوم آقای حکیم می‌‌گویند ما در آن بحث یک اشکالی داریم، آن اشکال اینجا نمی‌آید. آن اشکال چیه؟‌

آن اشکال این بود که ما آنجا می‌‌گفتیم یک آقایی تدریجا این سه آب را می‌‌خورد، با هم که معمولا نمی‌خورند، سه تا نی که نمی‌گذارد به هر کدام از این سه تا آب، سه تا نی بگذارد در دهانش، هر سه را با هم بالا بکشد، اول آب الف را می‌‌خورد بعد آب ب را بعد آب جیم را. اینجا شاید دفع اضطرار با آن آب الف که کرد آب الف نجس بود، آب دوم را آب سوم را که می‌‌خورد دفع اضطرار نیست، دفع اضطرار با خوردن آن آب اول است، شاید آن اول اول نجس بود، ‌پس شاید دفع اضطرار کرد به شرب ماء نجس که او هم حلال است و آب دوم و سوم که اصلا پاک شاید باشد. دیگه علم اجمالی به تکلیف فعلی پیدا نمی‌شود. چرا؟ برای این‌که لاتشرب النجس اذا دفعت اضطرارک بشرب الماء الطاهر، خب شاید من دفع اضطرار کردم به شرب ماء الف که نجس است، خوردن بعدی آب دوم و سوم که دفع اضطرار نیست. شاید اولی نجس است، با او دفع اضطرار کردم، تحریم او فعلی نیست چون گفت لاتشرب النجس اذا دفعت اضطرارک بشرب الماء الطاهر، من دفع اضطرار کردم به شرب ماء نجس، پس تحریم شرب نجس فعلی نشد. این نسبت به آب اول. آب دوم و سوم هم شاید فی علم الله پاک است.

اما این اشکال ما در بحث قبله نمی‌آید. چرا؟‌ برای این‌که ترک صلات نحو الجهة الرابعة که این‌طور نیست که مثل شبهات تحریمیه باشد. در شبهات تحریمیه اول این آب را می‌‌خورم بعد آن آب را بعد آن آب را. در مانحن‌فیه شبهه وجوبیه است. من از حالا دارم ترک می‌‌کنم نماز به آن سمت چهارم را و تا آخر هم ترک می‌‌کنم. یعنی دارم دفع اضطرار می‌‌کنم با ترک نماز به یکی از این چهار سمت. پس یقینا دارم الان دفع اضطرار می‌‌کنم با ترک صلات الی غیر القبلة. وقتی این‌جور شد، یعنی دیگه تدریجی نیست، ترک واجب تدریجی نیست، از الان دارم ترک می‌‌کنم.

و لذا آقای حکیم فرموده که در مانحن‌فیه این علم اجمالی منجز است چون من در مانحن‌فیه دفع اضطرار می‌‌کنم به ترک ما لیس بواجب.

مثال می‌‌زند ایشان. می‌‌گوید ببینید!‌ اگر من واجب باشد یک درهم به زید بدهم، خوب گوش بدهید به این مثال ایشان! اگر واجب باشد یک درهم به زید بدهم، زید هم مردد باشد بین چهار نفر، من هم سه درهم بیشتر ندارم. باید یک درهم بدهم به نفر اول، یک درهم به نفر دوم، ‌یک درهم به نفر سوم. نمی‌توانم دو درهم بدهم به دو نفر، درهم سوم را بگذارم در جیبم. چرا؟ برای این‌که وقتی یک درهم را گذاشتم در جیبم یعنی دو تا اکرام را ترک کردم، اعطاء به دو نفر را ترک کردم چون به دو نفر دو درهم دادم به دو نفر دیگه ندادم که یکی از این‌ها قطعا زید نیست. پس من دفع اضطرار کردم با ترک اعطاء درهم به کسی که قطعا زید نیست، چون آن باقیمانده که زید نیستند. من اگر از این سه درهم یک درهم را بگذارم در جیبم، یک درهم به نفر اول بدهم، ‌یک درهم به نفر دوم، پس ترک کردم اعطاء درهم را به دو نفر دیگر که یقینا یکیان زید نیست، دفع اضطرار کردم به ترک ما لیس بواجب، تکلیف فعلی شده.

اینجا هم وقتی من دو تا نماز را ترک می‌‌کنم، ‌به دو طرف نماز می‌‌خوانم، من دفع اضطرار کردم به ترک نمازی که یکی از این‌ها قطعا به طرف قبله نیست. دفع اضطرار کردم با ترک چیزی که واجب نیست و تکلیف به صلات نحو القبلة فعلی شده، وقتی تکلیف فعلی شد نباید مخالفتش کنم.

این فرمایش آقای حکیم است. اشکالاتش را ان‌شاءالله فردا می‌‌گوییم وارد بحث بعد می‌‌شویم.